

### **Umayyads' influence on Iranian culture**

Amirahmad Momeniha<sup>1</sup>  
Mohammad Seperhri<sup>2</sup>  
Hoshang Kohosro beigi<sup>3</sup>

Received Date: 25 Dec 2021  
Reception Date: 10 Mar 2022

#### **Abstract**

Iranian customs and culture and the Persian language, along with the prominent manifestations of the Iranian nation's civilization, have influenced the Arabic culture and language in various ways and in various fields, and have led to the progress and excellence of the Arabs in government, politics, culture, literature and science. And provided techniques. The central question of the present study is what effect have the Umayyads received from Iranian culture and civilization? The hypothesis is that the Arabs, especially the Umayyads, have been most influenced by Iranian culture and civilization in the field of statehood and social and cultural traditions. The present article, with a descriptive and analytical approach, will show the indicators of the Umayyads' influence on Iranian culture and civilization in some political, social and cultural dimensions. In terms of lifestyle, it can also provide a suitable model for the audience by expressing the positive and sublime aspects of Iranian-Islamic social life.

**Keywords :**Iranian civilization †Sassanids, †Arabs †Umayyads

---

<sup>1</sup> . PhD Student in Theology, History and Civilization of Islamic Nations, Central Tehran Azad University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> . Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)  
Sepehran55@gmail.com

<sup>3</sup> . Associate Professor, Department of History, Department of Social Sciences, Payme Noor, Tehran-Iran.

## تأثیر پذیری امویان از فرهنگ ایرانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

امیر احمد مومنی‌ها<sup>۱</sup>

محمد سپهری<sup>۲</sup>

هوشنگ خسروبیگی<sup>۳</sup>

### چکیده

آداب و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به همراه جلوه‌های بارز تمدن ملت ایران از راه‌های گوناگون و در زمینه‌های متنوع بر فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارده است و موجبات پیشرفت و تعالی اعراب را در گستره‌ی حکومت و سیاست فرهنگ و ادب و علوم و فنون فراهم آورده است. سوال محوری پژوهش حاضر آن است که امویان چه تأثیری از فرهنگ و تمدن ایران پذیرفته‌اند؟ فرضیه مطرح شده آن است که اعراب و بخصوص امویان در حوزه مملکت‌داری و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی بیشترین تأثیرپذیری را از فرهنگ و تمدن ایران داشته‌اند. نوشتار حاضر با رویکرد تفسیری-کیفی، شاخص‌های تأثیرپذیری امویان از فرهنگ و تمدن ایران در برخی از ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نشان خواهد داد. همچنان از نظر سبک زندگی هم می‌تواند با بیان جنبه‌های مثبت و متعالی حیات اجتماعی ایرانی اسلامی، الگوی مناسبی در اختیار مخاطبان قرار دهد.

### واژگان کلیدی: تمدن ایران، ساسانیان، اعراب، امویان

۱. دانشجوی دکتری الهیات گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد تهران مرکزی، تهران، ایران

۲. استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
sepehran55@gmail.com

۳. دانشیارگروه تاریخ، بخش علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

اعراب بدوی پیش از اسلام، هیچ قانونی را به جز رسومات و اعتقادات درون قبیله ای نمی شناختند. عرب پیش از اسلام به معنی صحیح یک ملت نبود. «اعراب قبل از اسلام، آرزوی ملی و کشورداری نداشتند. دارای دین و زبان واحد نبودند و آن گاه هم که یک ملت را تشکیل می دادند، خواه یک شخص مقتدر و خواه هیات حاکمه که اوامر و احکام خود را صادر و اجرا کند، میان آنان وجود نداشت و خوی و عادت و طبیعت آن ها را در زندگانی بدویت و بیابان نوردی با تشکیل حکومت و سلطنت موافقت نمی یافت» (احمد امین، ۱۹۵۵: ۳۴).

هم چنین اعراب در عصر جاهلیت چیزی نداشتند که بتوان نام علم و فرهنگ بر آن نهاد. حتی شمار کسانی که سواد خواند و نوشتن داشتند، بسیار معدود بود و از بیست تن تجاوز نمی کرد. آنان قبل از اسلام هیچ گونه فرهنگ قابل ذکری نداشتند و اسلام بود که برای آن ها فضایل اجتماعی و مزایای اخلاقی به ارمغان آورد. اما پس از فتح ایران، همین اعراب دور از فرهنگ و تمدن، به یکباره با یک مجموعه ی نظام مند و پیچیده حکومتی مواجه شدند که پیش از این برایشان ناشناخته بود. آنها توانستند بساط امپراطوری چند ساله ای را در هم بپיچند که اگر اسلام آنان را زیر لوای مذهب توحید، جمع نیاورده بود و پیمان برادری میان ایشان منعقد نشده بود، دست یافتن به چنین موفقیتی غیرقابل باور می نمود. اعراب فاتح پس از مسلط گردیدن بر ایران، آن چنان تحت تاثیر افکار و عقاید ملت متمدن ایران و آیین های حکومتی و اداری دربار ساسانی قرار گرفتند که به زودی مقام و منصب خلافت که در روزگار شیخین تشکیل می شد از پاره ای پوست یا فرشی مندرس که در گوشه ی مسجدی گسترده می شد، تا خلیفه ی مسلمین بر روی آن بنشینند و امور مملکت را سامان ببخشند، تبدیل شد به قصرها و ایوان های باشکوه عصر اموی و عباسی که در شکوه و جلال چیزی از دربار خسروان ایران کم نداشت.

فیلیپ حتی در این باره می نویسد: «مسلمین چون در شهر تازه مستقر می شدند، وضع و موقع آنان طوری بود که خیلی زود افکار و عقاید تازه ی شرقیان، در میان آنان رسوخ یافت و عالم عربی مسلمانان به زودی تسلیم عالم ایرانیت شد. دستگاه خلافت بیش تر به دستگاه

پادشاهان ایران شباهت یافته بود، تا به دستگاه شیوخ صدر اسلام در عربستان و دیری نگذشت که عناوین و القاب ایرانی، زن و شراب ایرانی، موسیقی و آواز ایرانی و هم چنین افکار و معتقدات ایرانی در زندگانی اعراب رسوخ یافت و از حدت و تیزی زندگانی خشن و بدوی آنان کاست و زمینه را برای ظهور تمدن و فرهنگ اسلامی فراهم ساخت (حتی، ۱۳۶۶: ۳۷۱). از این منظر می توان تاثیرات عمیقی از فرهنگ ایرانی را در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خلافت اموی و بعدها عباسی مشاهده کرد.

### پیشینه پژوهش

انتخاب دمشق به عنوان مرکز خلافت در دوره اموی، زمینه ارتباط مستقیم خلفا را با مسیحیان فراهم کرد. از آنجا که قشر عظیمی از جامعه شام را مسیحیان تشکیل می دادند خلفا ناگزیر از اتخاذ سیاست تسامح و تساهل در برابر مسیحیان شدند. تسامح و تساهل اغلب خلفای اموی در برابر مسیحیان و عدم اعمال محدودیت در زمینه های اجتماعی و دینی بر آنان، به قدرت گیری مسیحیان در دوره اموی منجر شد. ورود اسلام به ایران دگرگونی هایی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آورد و بخشی از قشر بندی اجتماعی ایران دستخوش دگرگونی شد. همچنین با ورود اسلام، شاهد تغییر حاکمیت سیاسی و ساختار اجتماعی فرهنگی در ایران می باشیم و در نتیجه بخشی از قشر بندی اجتماعی ایران دچار تحول شد. نتیجه پژوهش حاضر آن است که ورود اسلام به ایران حاکمیت ارزش ها و هنجارهای جدید اجتماعی و تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی را منجر شد که در نتیجه آن جایگاه و پایگاه برخی از اقشار اجتماعی (بالا و متوسط) دگرگونی شد، اما تداوم ساختار اقتصادی ایران به تثبیت و تداوم بخشی از اقشار اجتماعی (فرو دست) انجامید. مطالعات مقدماتی در باب حیات اجتماعی ایرانیان در عصر امویان نشانگر آنست که برغم مطالعات قبلی و البته عمومی و نه تخصصی (توسط علی محمد ولوی، شهرزاد ساسان پور و حسین مفتخری)، ابعاد زندگانی اجتماعی مردم این سامان در حوزه فرهنگ و تمدن مورد توجه قرار نگرفته است از این رو نتایج این پژوهش می تواند در این حوزه جدید و نوآورانه باشد.

### ۱. آیین مملکت داری: خلافت و سلطنت

برتری بی قید و شرط پادشاهان ایران و نظام و شیوه های پیشرفته ی مملکت داری ایشان، مطلبی است که از طرف کلیه ی محققین عرب، مورد تایید و پذیرش قرار گرفته است. بخصوص نویسندگان عرب، شاهنشاهی بزرگ ساسانی را پیشوای فن سیاست در مشرق زمین می دانند و پیوسته از ملت و مردمی که این پادشاهی را به وجود آورده اند، با تحسین یاد کرده و می کنند.

در آغاز کتاب «التاج» منسوب به «جاحظ» آمده است: «سزاوار این است که از پادشاهان ایران شروع کنیم، زیرا در این عادات و آیین ها پیش قدم و مقدم بوده اند و ما آیین و قوانین کشور و کشورداری و ترتیب دادن طبقات ویزگان و خواص و سایر طبقات عامه را از آنها گرفته و سیاستمداری و مردم داری و مخصوص نمودن هر طبقه ای را به آنچه لایق و درخور آن است، از آنان آموخته ایم» (جاحظ، ۱۳۰۸: ۶۵)

همچنین در تاریخ «أبوالفدا» درباره ی برتری شاهان ایرانی می خوانیم که: «شاهان ایران در نزد جهانیان، بزرگ ترین شاهان گیتی شمرده می شوند ایشان را خرد بسیار و فکر و هوش بلند بود و در آیین شاهی هیچ یک از شاهان جهان به پای ایشان نمی رسید» (تاریخ ابوالفدا، ۱۳۴۵: ۱۱۷).

خلفای اسلامی نیز از آنجا که پادشاهان ساسانی را در همه امور مملکت پیشگام و جلودار می دیدند، سعی داشتند در کلیه ی امور و شئون از ایشان تقلید نمایند و در مورد برخی خلفای اموی و عباسی روایت شده که اصرار داشتند فرزندانشان را با آیین پادشاهان ایران آشنا نمایند. و برای نمونه، در مورد هارون الرشید گفته شده که علاقه ی بی اندازه ای به پندهای ایرانی داشت و مریبان فرزندانش را بیشتر از میان ایرانیان برمی گزید که از جمله آنان «کسای» است که هارون به وی می گفت: «علی بن حمزه تو را به مقامی رسانده ایم که خود به همت خویش به آن نرسیده ای، پس از شعرها، پاکترین و از سخن ها اخلاقی ترینش را بر ما بخوان و با ما از بندهای ایرانی و هندی سخن بگو» (العاکوب، ۱۹۸۹: ۱۰۲)

## ۲. تقسیمات اداری و حکومتی

تقسیم بندی مناطق جغرافیایی و دسته بندی آنان با رعایت معیارهای حکومتی، در دوران اسلامی نسبت به قبل از فتح ایران تغییر نیافت. در تاریخ عرب می خوانیم که: «تقسیمات اداری امپراطوری عرب به دوران امویان و حتی عباسیان به طور کلی با ولایت های سابق که به دوران ایران و روم می بود توافق داشت و این تقسیمات چنین بود: ۱- شام و فلسطین. ۲- کوفه که شامل عراق نیز بود. ۳- بصره و ایران. ۴- ارمنستان ۵- حجاز. ۶- کرمان و ولایات سرحدی هند. ۷- مصر. ۸- افریقا. ۹- یمن و بقیه عربستان جنوبی (حتی، همان: ۲۹۸)

کلیه ی مناطق نه گانه امرا و فرمان روایانی داشت که در دوران حکومت اموی توسط دارالخلافه ی دمشق و به دوران عباسیان از سوی دارالخلافه ی بغداد، بدین مسئولیت گماشته می شدند.

## ۳. طبقه بندی مردم

از جمله تدابیر کشوری، تقسیم بندی و طبقه بندی مردم به گروه های مختلف اجتماعی است. این سیاست، اولین بار از طرف پادشاهان ایران به کار گرفته شد. در کتاب التاج می خوانیم: «نخست از پادشاهان ایران شروع می کنیم، زیرا ایرانیان در رسوم و آداب بر سایرین سبقت و مزیت دارند و ما از قوانین مملکت داری و تدابیر کشوری و آداب پادشاهی و سیاست مدن و ملت پروری و برخورداری هر طبقه از طبقات مردم و ایفاء به حفظ منافع آنها و صیانت حدود هریک آنچه آموختیم سراسر از ایرانیان فرا گرفته و از آداب ایشان، برخوردار شده ایم و اردشیر بابکان نخستین پادشاهی بوده است که برای ندیمان و درباریان خود درجاتی تعیین کرده و زمام سیاست و تدبیر ایشان را به کف گرفت. او ندیمان و درباریان را به سه طبقه تقسیم کرد.

طبقه ی یکم: اسواران و شاهزادگان، این طبقه به اندازه ی ده زرع از پرده دورتر می نشستند. طبقه ی دوم: از نزدیکان و خواص شاه و ندیمان و همنشینانی تشکیل یافته بود که از دودمان های بزرگ و از دانشمندان سترگ بوده اند و این طبقه به اندازه ی ده ذراع از طبقه ی اول دور می نشستند.

طبقه سوم: از ظرفا و بذله گویان تشکیل شده بود (جاحظ، همان: ۳۱-۳۰). در این تقسیم بندی و دیگر تقسیم بندی های که جاحظ بیان می دارد، نام و نشانی از طبقات پایین دست و توده های مردم نیست و به گونه ای شامل مردمانی است که درباری محسوب می شده اند و ارتباط مستقیم با تقسیمات اداری و حکومتی داشته اند. اما آنگونه که به دست ما رسیده است. قبل از ساسانیان نیز جامعه ی ایرانی شامل طبقات بوده است. اوستا مردم ایران را به سه طبقه تقسیم کرده است:

یکی: روحانیون، دوم: جنگیان و سوم: کشاورزان و احیانا ممکن است طبقه ی چهارمی هم که شامل صنعت گران می شده وجود داشته است (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۱۸). اما در دوره ی ساسانیان در اثر ایجاد تشکیلات جدید، طبقه ی دبیران نیز به طبقه بندی مردم اضافه شد. بنابراین، طبقه بندی اجتماعی مردم در دوران ساسانیان عبارت بود از چهار طبقه ی روحانیان، جنگیان، دبیران و توده ی ملت با روستاییان که اغلب کشاورز بودند، البته هر کدام از این طبقات خود به طبقات کوچک تر به عنوان زیر مجموعه تقسیم می شده است (همان: ۱۱۹).

بعدها امویان و عباسیان، اصل تقسیم بندی مردم به گروه های مختلف را از ایرانیان اقتباس نمودند و ایشان نیز مردم را به خواص و عوام تقسیم می کردند.

#### ۴. مراسم و جشن ملی

از جمله مراسمی که نزد ایرانیان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود و بعد از فتح ایران، توسط اعراب، در نزد خلفای عرب نیز مرسوم گردید، آیین ویژه ی عید نوروز و عید مهرگان بود که همزمان با آغاز فصل بهار و فصل پاییز، با شکوه و جلال تمام جشن گرفته می شد. از آنجا که در بین مردم ایران رسم بود که در این اعیاد هدیه های خود را به محضر فرمانروا تقدیم می نمودند خیلی زود برگزاری مراسم مربوط به این اعیاد، از طرف خلفای عرب مورد پذیرش و حمایت قرار گرفت.

جشن نوروز از آن جهت که همزمان با آغاز رویش و تولد زندگانی جدید در طبیعت برگزار می گردید، نسبت به آیین مهرگان از اهمیت و شکوه بیشتری برخوردار بود. ایرانیان این

روز را یادگار غلبه ی فریدون بر ضحاک می دانستند و می گفتند در این روز فرشتگان به یاری فریدون آمده اند. (نفیسی، ۱۳۳۱: ۷۵). که بعدها در بین مسلمانان ایرانی جنبه ی مذهبی نیز به خود گرفت و بخصوص در بین شیعیان قداستی خاص داشت، زیرا این روز را مصادف با خلافت علی بن ابی طالب می دانستند (جاحظ، همان: ۲۰۱). جشن مهرگان نیز که مهره هم خوانده می شد از مراسم مشهور در بین ایرانیان بود و مصادف با برداشت خرمن کشاورزان نیز بود و در دوران اسلامی تا قبل از حمله مغول در دربار خلفای اموی و عباسی جشن گرفته می شد.

خلفای اموی به طمع گرفتن هدایای نوروزی، برخی از رسوم و آیین های نوروز را دوباره زنده کردند. اولین کسی که به جهت گرفتن هدایای نوروز و مهرگان این رسم را در دربار اموی رایج ساخت، حجاج بن یوسف ثقفی بود و اولین کسی که این رسم را منسوخ ساخت، عمر بن عبدالعزیز بود (صدیقی، ۱۳۷۲: ۹۸).

هدیه ی نوروز در دوران بنی امیه با شدت از کشاورزان وصول می شد و دهقانان و دیگر اصناف کشور موظف به پرداخت عیدانه به شاه بردند و در این صورت، جایی برای شور و شوق ایرانیان در اهدای هدایا به بزرگان باقی نمی ماند. حال آنکه در نزد ایرانیان و در دوران ساسانی، جشن نوروز، سرشار از لطف و ذوق و شور و احساس بود و هدایایی که به محضر پادشاه پیش کش می گردید، یادآور صمیمیت و اخلاص ملتی بود که شاه برای آنها به منزله ی خدا بود. در کتاب التاج آمده است: «آیین ایرانیان چنین است که در نوروز، هر کسی از آنچه خود دوست دارد هدیه ای به شاه تقدیم دارد. اگر از طبقه ی بزرگان باشد و مشک دوست دارد، تنها به مهمان بسنده کند و اگر دوستدار عنبر است منبر هدیه کند و اگر اهل لباس است، پوششی برگزیند و اگر از دلاوران و سوارکاران است، آیین چنین است که اسبی یا نیزه ای یا شمشیری پیش کش کند و اگر از تیراندازان است، تیر و پیکان هدیه کند و اگر از توانگران است زر با سیم هدیه کند و اگر از کارگزارانی است که از سال گذشته بدهی بر عهده دارد، همه را جمع کند و در بدره های ابریشم چینی با شرابه های سیمین و رشته های پشمین نهد و



با عنبر آنها را مهر کند و به دیوان فرستد. شاعر هم شعری و خطیب هم خطبه ای و ندیم هم تحفه و طرفه با نوبر یکی از سبزی های نورسته ی بهاری را هدیه کند» (جاحظ، همان: ۱۴۶)

### ۵. آداب غذا خوردن

خوراکی های لذیذ و متمایز ایرانی از دیرباز در اثر ارتباطات تجاری و فرهنگی در بین اعراب نفوذ یافته و از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. اما در سرزمین عربستان به دلیل شرایط ناگوار و خشن آب و هوایی از نظر مواد اولیه برای تهیه غذاها، کمبودها و نارسایی ها وجود داشت و همین امر موجب رواج استفاده از غذاهای بسیار پست و مشمئزکننده در میان اعراب بدوی گردیده بود.

مرد صحرائشینی که در بیابان های اطراف خود موجود زنده ای جز سوسک و عقرب و مار نمی یافت، ناچار بود برای رفع نیاز جسمانی خیلی به این جانوران موذی متوسل شود (زیدان، بی تا: ۱۱۳/۵) و این در حالی بود که ایران منبث انواع نعمت ها و آفریده های لذیذ و مطبوع بود و به همین جهت اعراب خیلی زود، در اثر آشنایی با آداب خوراک های ایرانی از آنها استفاده می نمودند، در تاریخ عرب می خوانیم: «مردمی که روزی عقرب و سوسک و راسو را غذای عالی می شمردند اکنون با اشتهای تمام انواع عالی غذاهای معمول در دنیای متمدن را که غذاهای ایرانی چون یخنی، سبکباج (همان: ۱۱۴) و حلوای عالی موسوم به پالوده از آن جمله بود می خوردند (حتی: همان: ۴۲۵).

بدین ترتیب اعرابی که در آغاز ورود به ایران نان لواش را کاغذ تصور می کردند، از زمان بنی امیه متوجه تجملات شدند و اولین بار معاویه خوراک ها و شربت های ایرانی را معمول داشت (زیدان، همان: ۱۱۴/۵).

پادشاهان ایرانی از آنجا که رسوم شاهی اقتضا می نمود، آداب و آیین های خاصی را در موقع غذا خوردن رعایت می نمودند. در کتاب التاج درباره ی یکی از این رسوم آمده است: «به جهاتی پادشاهان ساسانی را عادت بر این بود که چون خوان می نهادند ایشان زمزمه می کردند و هیچ کس بر سر میز سخن نمی گفت مگر وقتی که سفره را برچیده باشند و هرگاه اظهار مطلبی لازم می شد به اشاره و ایما پرداخته، منظور خود را می فهماندند» (جاحظ:

همان: ۲۱). زمزمه نوعی نیایش و دعای مذهبی بود که در نزد ایرانیان قدیم مرسوم بود که به هنگام غذا و قبل از تناول آن معمول بدارند.

از دیگر عادات پادشاهان ایران آن بود که هر کس را که پر خوار و حریص و شکم پرست می یافتند، وی را از صف محترمین جدا ساخته و با زیردستان هم ردیف می کردند و به طبقه ی بذله گویان و هزل سرایان ملحق می ساختند و با دیده ی حقارت بدو می نگریستند (جاحظ: همان: ۱۴).

در روایات اسلامی نیز احادیث بسیاری از ائمه ی دین در خصوم نهی از پرخوری آمده است. دیگر این که درباره ی شاهان ایران روایت شده است که با وجودی که در مواقع عادی، سفره های غذای خویش را به زرق و برق و تجملات و اسراف و تبذرها که لازمه ی خوانچه های سلطنتی بود می آراستند، در هنگام جنگ و بروز سختی نیز کلیه ی این تکلفات و جمالات را کنار گذاشته و با سد جوعی به رسیدگی امور مهم تر می پرداخته اند. جاحظ می گوید:

«نزد خسروان ایران در هنگام سخت و جنگ، میز پادشاهی برچیده می شد و به خوراکی ساده اکتفا می رفت و هیچ کس را اجازت نبود که با پادشاه هم خوراک شود، مگر سه تن که یکی از ایشان موبد موبدان بود و دیگر دبیرد و آن دگری افسر بزرگ اسواران ایران و بر مائده ی پادشاه جز نان و نمک و سرکه و سبزی خوراکی نبود و خسرو و یارانش از این مختصر چیزی می خوردند و سپس به تدبیر و تجهیز قوا و رسم و راه دفاع می پرداختند و پادشاه تا مدتی که آن زحمت رفع نشده بود، روز را با همین سختی می گذرانید» (جاحظ، همان: ۲۱۸)

از بین خلفای اسلامی نیز جاحظ از معاویه نقل میکند که به یاران خود گفت هنگام جنگ صفین گوشت و چربی بر خود حرام کردم و مزه ی شیرینی و ترشی نچشیدم و جز نان و پنیر و نمک چیزی نخوردم تا روزی که روزگار به کام من مستقر گردید (همان: ۴۱۹)

### ۶. آداب لباس پوشیدن و آراستن ظاهر

از دیگر مظاهر تأثیرپذیری در آداب و رسوم و فرهنگ، پوشیدن لباس و آراستن ظاهر می باشد. در اثارتباطات میان ایرانیان و اعراب از سال های نخستین اسلام، برخی لباس های ایرانی حتی با نام فارسی آن در بین اعراب رواج داشته است، از لباس هایی که نام فارسی داشته اند و در حجاز معروف بوده است، «مستقه» است، می گویند حضرت رسول (ص) مستفه ای داشته و عمر خلیفه ی دوم نیز در هنگام نماز مستقه ای بر دوش می افکنده است. در جای دیگر آمده است که از میان البسه، شلوار و تبان که موطن اصلی آن ظاهرا ایران بوده است، در نزد اعراب، مخصوصا در هنگام جنگ مورد استفاده قرار می گرفته با اینکه برخی حکام عرب از این گونه تقلیدها کراهت داشته اند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۹).

برای نمونه، گویی در قسمتی از دوران خلافت امویان، پوشیدن لباس ایرانی جرم محسوب می شده است. روایت شده است که در اوایل حکومت امویان، فرد عربی به خاطر این که با لباس ایرانی در انظار مردم ظاهر شده بود، مجازات گردید (اصفهانى، بی تا: ۱۰۴/۱۴).

در روزگار ساسانیان، لباس درباریان عبارت بود از قبا با آستین که اغلب از ابریشم زریافت بود و تا زمان یزدگرد سوم نیز هنوز به عنوان یکی از مشخصات حاکم به شمار می آمد و شخصیت های برجسته ی دربار اغلب سر خود را با نیم تاج زینت می بخشیدند و کاربرد قلنسوره (کلاه سیاه و دراز ایرانی) گسترش وسیعی در میان مردم داشت و در طول دوران ساسانیان این کلاه حتی در نزد شخصیت های برجسته هم بسیار باارزش بود (اشپولر، ۱۳۶۹: ۴۱۶/۲).

توجه به زرق و برق و زینت آلات و به کار بردن آن جهت آراستن لباس خلفا و درباریان باعث گردید که قباها و عباها و تاج های پر زرق و برق و زیبا، جای ظاهر ساده و بی پیرایه ی خلفای اموی را بگیرد. درباره نحوه ی لباس پوشیدن عمر خلیفه دوم مسلمین آمده است که: «عمر فقط یک پیراهن و یک جامه داشت که چندین بار آن را وصله زده بود و غذایش خرما و نان جو بود و جز آب نمی نوشید و بر بستری از برگ خرما می خفت که در خشونت کم از پیراهن مویین او نبود». (ویل دورانت، ۱۳۶۷: ۵۹/۲)

چنین نقل شده که در اسلام نخستین کسی از بزرگان که لباس فاخر پوشید معاویه بود و همین که عمر او را با آن حال دید بر وی اعتراض کرده گفت معاویه مانند کری و (پادشاه ایران) لباس پوشیده ای. (زیدان، بی تا: ۱۵۱/۵).

اما پس از آن در دوران امویان و عباسیان می بینم که جامه های زربفت و حریر و دیبا جای پیراهن مندرس عمر را می گیرد و حتی خلیفه لباسی منحصر به فرد برای خود می گزیند که شایسته نیست مردم عادی و سایر درباریان لباس پوشیدن وی را تقلید نمایند و بخصوص باید از به کار بردن آن چه پادشاه را از دیگران متمایز می نماید، خود داری ورزند.

از میان بزرگان و خلفای اموی نیز گفته شده «ابوحیحه سعید بن العاص»، عمامه بر سر می نهاد، دیگری مانند آن را به کار نمی برد و «حجاج بن یوسف» اگر کلاه بلند خود را می پوشید، کسی را یارای آن نبود که به حضور وی در آید و مانند کلاه او را بر سر نهاده باشد و «عبدالملک مروان» چون کفشی زرد بر پا می کشید تا آن کفش بر پای داشت، دیگری کفش زرد نمی پوشید» (جاحظ، همان: ۶۲).

#### ۱.۷ اجرای خطابه

یکی دیگر از آدابی که خلفا به تقلید از شاهان ایران، به آن عمل می نمودند اجرای خطابه در هنگام تاجگذاری و با احراز مقام خلافت بوده است. معمول شاهان ساسانی چنان بوده که در هنگام تاجگذاری خطابه غرا و مفصلی ایراد می کردند که معمولاً از قطعات عالی ادبی به شمار می رفته و به شکلی هنرمندانه و بدیع تهیه می شد و مشتمل بر مضامین عالی اخلاقی و پند و اندرز بوده است. همین طور خلفای اعراب نیز اعم از امویان و عباسیان و حتی خلفای اربعه پیامبر(ص) در آغاز خلافت خویش و بعد از بیعت با مسلمانان خطبه ای ایراد می کردند که برخی از این خطبه ها در متون ادبی ذکر گردیده است (نهج البلاغه/خطبه ۱۶).

#### ۱.۸ تعظیم نمودن

از دیگر رسومی که به تدریج در آداب خلافت اسلامی وارد شد و تقلید از رسم ایرانیان بود، تعظیم نمودن در برابر خلیفه یا پادشاه به جای سلام معمولی بود. جرجی زیدان در این

باره می نویسد: «هیچ کس حق نداشت به خلیفه سلام کند چه در آن صورت خلیفه مجبور به جواب می شد و معمولاً خلیفه و یا امیر نباید به کاری مجبور گردد و هرکس نزد آنان می رفت تا زانو خم می شد و سر جای خود می ایستاد، فقط سجده را جایز نمی دانستند: زیرا سجده مخصوص به خداوند است» (زیدان، همان: ۱۹۱/۵).

### ۹. سور مهمانی

یکی دیگر از زمینه های تقلید اعراب از ایرانیان، در برگزاری انواع جشن ها (عروسی، ختنه سورانی و مهمانی) بود. از زمان بنی امیه که تجمل و تفنن به دستگاه خلافت اسلامی راه یافت، هرگاه امرا و بزرگان در صدد برگزاری مراسم یا جشن ویژه ای بر می آمدند، در این باره با دهقانان ایرانی مشورت می کردند تا آداب و رسوم جشن را از آنان بیاموزند.

جرجی زیدان می نویسد: «می گویند حجاج بن یوسف ثقفی والی عراق، موقعی می خواست برای ختنه سوران یکی از پسرهای خود جشنی بگیرد و مهمانی بدهد. لذا یکی از دهگانان (مالکین) ایرانی را خواسته، گفت: بزرگترین جشن و مهمانی را که در عمر خود دیده ای برای من بگو. گفت ای امیر، یکی از مرزبانان کسری جشنی گرفت که من در آن جشن بودم، خوانچه های خوراک این مهمانی از نقره و بشقاب هایش طلا بود و چهار کنیز آن خوان را می آوردند و چهار نفر سر آن نشسته غذا می خوردند و همین که از سر غذا برمی خاستند کنیزان و بشقاب ها و خوان را به چهار مهمان م یدادند. حجاج که این را شنید، طبیعت ساده ی صحرائشینی خود را به یاد آورده، گفت: ای غلام، برو چند شتر بکش و به عادت خودمان مردم را غذا بده» (زیدان، همان: ۱۴۸/۵).

### ۱۰. ضرب سکه و آداب مربوط به آن

یکی از شواهدی که بیانگر توسعه ی بازرگانی در دوره ی ساسانیان می باشد، وجود تعداد بسیار زیاد سکه های صرب شده، و رشد گردش پول در آن دوره است. در زمان ساسانیان، پول ایران بالاترین اعتبار و رواج را داشت و از کرانه ی رود دجله تا کنار رود سند و از بیابان های عربستان تا مرز چین، مردم با پول های ایرانی معامله می کردند و به طور قطع و یقین می

توان گفت پول ایرانی، رایج‌ترین پول جهان در آن عصر به شمار می‌آمد (واندنبرگ، ۱۳۴۸: ۲۲۴).

عرب‌های قبل از اسلام با درهم و دینار ایران و روم معامله می‌کردند، دینار ایرانی از طلا بود و روی آن نام و صورت پادشاهی که آن را سکه زده بود، نقش می‌شد و یک مقلال وزن داشت (زیدان، همان: ۱۲۵/۲). غیر از پول طلا، پول نقره هم متداول بود که درهم نامیده می‌شد و یک دینار، ده درهم بود و گاه بهای آن از ده درهم تا سیزده و حتی پانزده درهم می‌رسید. (همان: همانجا).

ابن خلدون می‌نویسد: «در هم‌ها در روزگار فرمانروایی ایرانیان، اوزان مختلفی داشته است، چنانکه برخی از آنها، به وزن مثقال بیست قیراط و برخی دوازده و بعضی ده قیراط بوده است و چون از نظر ادای زکات ناچار شدند، اندازی آن را معین کنند، حد وسط از سه گرفتند که چهارده قیراط است، از این رو هر مثقال معادل یک درهم و سه هفتم دهم شد» (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ۵۰۰/۱).

در اواخر دوره‌ی ساسانیان سکه‌ها یکنواخت شده بود و نقش کردن تاریخ و نشان‌های مخصوص ضرب سکه در آن‌ها دلیل بر این است که حکومت در پایان فرمانروایی، نظارت بیشتری در کار سکه‌زنی داشته است (فرای، ۱۳۶۸: ۳۷۴).

اما زمانی که اعراب در دولت اسلامی قدم به دایره‌ی تمدن نهادند، مجبور به ضرب سکه شدند. اولین بار در سال ۱۵ه.ق خالد بن ولید بن عبدالملک، بر اساس دینارهای رومی، سکه‌ای زد که در یک طرف آن با حروف یونانی، اسم خودش را نوشته بود و در طرف دیگر، صلب و تاج و چوگان بود. بعد، در سال ۱۸ه.ق راس البغل برای عمر سکه‌ای زد که شبیه سکه‌های ایرانی بود و شکل پادشاه ایران بر آن بود که روی تخت نشسته و زیر تخت پادشاه به فارسی نوشته شده بود؛ نوش خور (زیدان، همان: ۱۲۷/۲).

جنس مسکوکات دروه‌ی ساسانی از طلا، نقره، مس یا مفرغ بود و در یک رویه‌ی مهر سکه ساسانی معمولاً تصویر رسمی و اسم پادشاه و در روی دیگر طرح آتشگاه بود (واندنبرگ، همان: ۲۲۴).

در دوران خلافت ابوبکر و عمر، سکه های ساسانی به همان شکل سابق رواج داشت و هیچ تغییری در آن به وجود نیامد. اما از دوره ی خلافت عثمان و حضرت علی (ع) یک روی سکه نقش خسرو پرویز و روی دیگر آن، به جای آتشدان و دو نفری که در دو طرف آن ایستاده اند، عبارت «لااله الاالله» و «محمد رسول الله»، به خط کوفی ضرب می شده است. معاویه هم بر روی سکه های زبیر هم درهم هایی ضرب کرد. وی نخستین کسی بود که درهم را به شکل دایره درست کرد و در دو طرف آن محمد رسول الله و امرالله بالوفاء والعدل نقش نمود (طوقوش، ۱۳۰۸: ۱۰۹).

خطوط سکه های خلفا تا چندی پر از استلای عرب، همان خط پهلوی بود و تا چهل سال بعد از مرگ یزدگرد هنوز بر روی سکه های اسلامی نام یزگرد و یا خسرو پرویز در کنار بسم الله مسلمین نقش می شد. تا اینکه در سال ۷۴ با ۷۶ ه.ق در دوران خلافت عبدالملک (-۸۶) ۶۵) به دستور وی ابتدا سکه های درهم و سپس دینار با نقشی متفاوت و به گونه ای کاملا اسلامی ضرب شد. همچنین عبدالملک دستور داد، سوره ی توحید و ذکر رسول الله را در دو طرف این درهم و دینار نقش کنند و در کناره ی سکه و محل ضرب آن حک شود (دینوری، ۱۹۶۰: ۳۶۰).

### نتیجه گیری

با یک نگاه اجمالی به مطالب و مباحث مطرح شده در این پژوهش و در زمینه ی تأثیرگذاری آداب و فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی و اسلامی می توان دریافت که: نفوذ آداب و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به درون سرزمین های اسلامی و پذیرش آن توسط اعراب، طبیعتا از نخستین جرقه های ایجاد ارتباط میان اعراب و ایرانیان آغاز شده و پس از آن در طول دوره های مختلف تاریخی فراز و نشیب هایی را پشت سر گذاشته است.

از آغاز خلافت عثمان که دوران تجمع ثروت در دست ثروتمندان و بزرگان عرب بود و بعد از آن در طول دوران حکومت امویان، اعراب کم کم با مظاهر تجمل و زرق و برق های دنیوی آشنا شدند و سعی کردند با تقلید از ایرانیان و با به کار گرفتن استادکاران و معماران

ایرانی کاخ‌ها و ساختمان‌های عظیم برای خود و فرزندانشان ترتیب دهند و به تدریج بساط خلافت را از گوشه‌ی مسجدها به کاخ‌های سر به فلک کشیده انتقال دادند و خلفای مسلمین در پشت پرده‌های زربفت از چشم مردم مخفی ماندند.

سازمان‌ها و دیوان‌های دولتی که از دوران خلافت عمر برای اولین بار در میان اعراب تشکیل شده بود. در دوران خلفای اموی صورتی نظام یافته پذیرفت. از آنجا که اعراب این گونه سازمان‌ها را به تقلید از سازمان‌های دولتی در ایران عصر ساسانی ایجاد کرده بودند، در کلیه‌ی مقررات و قوانین تابع دیوان‌های ایران پیش از اسلام بودند و حتی کارمندان و دبیران این سازمان‌ها نیز از میان کارمندان سابق شاغل در دستگاه ساسانیان و فرزندان و بازماندگان ایشان انتخاب می‌شدند و زبان رسمی دیوان‌ها نیز بر همین اساسی زبان فارسی بود تا اینکه در دوران خلافت عبدالملک بن مروان که با همه‌ی سنت‌های غیر عربی مخالف بود، حجاج بن یوسف به صرافت تغییر زمان دیوان‌ها از فارسی به عربی افتاد و به پایمردی صالحی صالح نام که منش و دبیر امویان بود، این امر صورت پذیرفت.

نوع پوشش و آراستن، بارعام دادن، غذا خوردن و سفره‌آرایی و ... از دیگر میراث عظیم فرهنگ ایرانی بود که به ساختار فرهنگ عرب در دوره اموی رسیده و مورد تقلید آنان قرار گرفت.



### کتابنامه

۱. نهج البلاغه
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، مقدمه ی ابن خلدون، ترجمه محمد پورین گنابادی، تهران، علمی.
۳. احمد امین، (۱۹۵۵)، فجر الاسلام، قاهره.
۴. اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (بی تا)، الاغانی، مصر.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره.
۷. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۰۸)، التاج، استاد احمد زکی پاشا، ترجمه حبیب الله نوبخت.
۸. حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰)، الاخبار الطوال، قاهره، دار احیا الکتب العربیه.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، تاریخ ایران باستان: تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران، سمت.
۱۱. زیدان، جرجی (بی تا)، العرب قبل الاسلام، راجعها دکتر حسین مونس، مصر: دار الهلال.
۱۲. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲)، جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم، تهران، پازنگ.
۱۳. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰)، امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، حوزه و دانشگاه.
۱۴. فرای، ریچارد (۱۳۶۸)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش.
۱۵. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.
۱۶. نفیسی، سعید (۱۳۳۱)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. ویل دورانت (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان آموزش انقلاب اسلامی.